

ترامپ و توهم رهبری جهان

مجید پهلوان

www.MajidPahlavan.com

امپراطوری در زمان و بدست او عراق را به ویرانه تبدیل نمود و ۳۰۰ هزار کشته و میلیونها آواره تولید نمود. در این میان چین و روسیه تلاش میکنند تا در مناطق نفوذ خود اغلب با بهانه قراردادهای اقتصادی و سازندگی و نه نظامی و جنگی وارد شوند و برد با آنان خواهد بود. آنچه که امپراطوری در جهان می کند دنباله سیاست سنتی امریکا در جهت توسعه حوزه های نفوذ است ولی گویا دنیای چند قطبی و فعلی کمتر جایی برای توسعه گرائی نظامی باقی گذارده. برای مثال آنچه که امریکا و متحدین در خاور نزدیک از لیبی تا پاکستان انجام داده اند، جداً تولید و حمایت از جهادگران تروریست و جمهوری های اسلامی بوده است که تا کنون اروپائیان از آن برائت می جویند. در عوض چین و روسیه هستند که تدریجاً جای واشینگتن را در مناطقی چون ایران گرفته اند. روسیاهی تخریب و تولید جنگ ها از آن امریکا و میوه چینی نصیب رقبا می شود.

ایالات متحده امریکا پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و با کنار زدن بریتانیا و فرانسه بقولی حرف اول را در تغییر سیاسی منطقه خاور نزدیک میزند. این رهبری و سروری اما که در قرن بیستم و یکم و حتی در غیاب قدرتی چون اتحاد شوروی با اگر و اما روبرو شده است. اسرائیل تنها کشوری است که از حمایت مستمر و درجه یک امپراطوری برخوردار است ولی سایرین چنین نیستند. مثلاً در مورد اسرائیل هم این تأیید همیشگی در زمان دولت کارتر با شک و تردید روبرو شد. آنجائیکه سخت مناخیم بیگین را در منگنه قرار داد تا به مفاد موافقت نامه کمپ دیوید عمل کند ولی همین آقای کارتر در صفحه ۱۰۴ کتاب خود بنام *Palestine Peale Not Apartheid* مینویسد که به محض خروج او از کاخ سفید. اسرائیل بلندی های جولان را تصرف نمود، به خانه سازی در ساحل غربی دست زد و به تسلیحات هسته ای خود را افزود. حال امریکا رهبری خود را بنا به شرائط اعمال می کند. مثلاً انقلابیون کوبانی را حمایت می کند (دشمنی با دولت سوریه) ولی به علت ناراضیاتی ترکیه و جمهوری اسلامی و بغداد، اجازه می دهد تا قاسم سلیمانی و پاسداران حشدالشعبی را سازماندهی

گویی توهمات قبلی نظریه پردازان امریکا چون آقایان، هانتینگتن و برنارد لوئیزدائر بر یک تازی امپراطوری بر جهان و بویژه پس از سقوط اتحاد شوروی، به کابوسی تلخ تبدیل شده باشد. که ایالات متحده امریکا رقیبان قدری مقابل خود می بیند چون چین که جهان را به سیستم چند قطبی و حداقل در حوزه اقتدار اقتصادی - سیاسی تبدیل کرده است. اگر چه برخی چون دانلد ترامپ با چشم انداز سیاسی ویژه مبتدیان امر، این حقیقت را همواره کتمان کرده اند ولی اقتصاد امپراطوری اکنون در رتبه سوم ایستاده و انبوه هزینه های نظامی آن حتی رو به افزایش! برخی که ترامپ و دولتش را احتمالاً مسبب بروز جنگ سوم جهانی می خوانند باید به گفته اخیر ولادیمیر پوتین بیاندیشند (در مصاحبه با الیور stone) که می گوید، ترامپ هم نمی تواند با همه جارو جنجال تغییری در اساس سیستم امپراطوری دهد. که من می نویسم خطوط اصلی سیاست های کلان امپراطوری امریکا در حوزه های اصلی مدون است و ترامپ به تنها پرناتز کوچکی (و بی اهمیت) در صحنه می ماند. که امریکا نمی تواند بدون استمرار سیاست توسعه طلبی و تلاش بر انقیاد دیگران ادامه حیاتی این چنین دهد (انباشت سرمایه و افزودن مناطق نفوذ) و افتضاحات ترامپ و دولتش هر بار به بن بست واقعیات بر خورد می کند و لذا به مسیر اصلی بازگشت می نماید. در کل گویا ترامپ ادامه توهم پراکنی قدیمی دائر بر سروری امریکا باشد به چند دلیل ساده.

دایره نفوذ امریکا در جهان بویژه مناطق بحرانی همواره همراه بوده است با هزینه کردن های نجومی و این مسئله اکنون برای امپراطوری ممکن نیست و ضعف قوای اقتصادی آن چنین اجازه ای را نمی دهد. در عوض چین و روسیه در مناطق بحرانی با گسیل شرکت های خود هزینه پرداز میشوند. نمونه آن طرح حضور میلیارد دلاری روسیه است در اقلیم کردستان و احداث خط لوله نفت و گاز و لذا حضور سیاسی آنان. جارو جنجالی ترامپ هم توخالی است و اش چنان شور است که حتی جورج بوش هم او را به زورگوئی و خشک اندیشی متهم نموده است! همان جورج بوشی که زورگویی

کرده و به کرکوک حمله کنند! فرماندم بارزانی را ملغی و نظر اردوغان و تهران و بغداد را به خود جلب نماید. و این همه در حالی است که مردم منطقه سخت آمریکا را برای چشم بستن روی تشکیل داعش و گروه های تروریستی مشابه برای زدن سوریه و بازگذاشتن دست اردوغان و جمهوری اسلامی در این همه تخریب و جنگ سالاری مورد خشم و انتقاد خود قرار میدهد.

اکنون و با نگاهی به تحولات منطقه خاور نزدیک از لیبی تا پاکستان به ما میگوید که سیاست امپراطوری امپریالیستی آمریکا همچنان استوار بر دکترین مونرو (پنجمین رئیس جمهور آمریکا) دایر بر ضمیمه کردن دنیا به آمریکا (ابتدا از امریکای مرکزی و جنوبی شروع کرد) است. آمریکا نه با دست ترامپ به افغانستان رفته و نه او میتواند پایان گر جنگ باشد چراکه اکیدا اینگونه جنگ ها برنده ای ندارند و تنها بهانه ای برای حضور جنگ سالاران و فاتح نخستین است. در این مبادله هم آقای Wilkerson که مشاور اصلی کاخ سفید بود نوشته که برای اقل پنجاه سال در افغانستان هستیم. فحواى سخن او یعنی ما در محاصره چین باید در افغانستان بمانیم! یعنی هرگز پاکستان نباید از همکاری و نوکری برای واشینگتن سرخورده شود چراکه محاصره چین در اولویت است! بیاییم سری به یافته های وزارت دفاع آمریکا در مورد مواد معدنی در افغانستان بزنیم. ده سال پیش سازمان جغرافیایی و پژوهش های بین الملل آمریکا گزارشی تهیه نمود درباره حدود ۳ تریلیون دلار ظرفیت معادن پلاتینیوم و طلا و نقره و ... ولی از همه مهمتر یافتن رگه های عظیم لیتیوم است که افغانستان را عربستان سعودی بعدی میکند! اکنون می نویسم که چه کسی میخواهد جنگ افغانستان تمام شود! پس پیروزی آمریکا فقط

ماندن در افغانستان است.

هم اکنون هم با پیوستن مجدد روسیه و چین به اردوی مناسبات سرمایه داری جهانی ، تقسیم کشورها و بازارهای آنان بین قدرت های امپریالیستی در جریان است و رقابتی چشم گیر تصویر ساز خبرهای بین المللی . آمریکا هنوز در توهم رهبری جهان لیکن ارقام و امارها خلاف این مطلب را میرساند. به لحاظ اقتصادی آمریکا در مقام سوم رشد و تولید سرمایه ای از چین و اتحادیه اروپا قرار دارد. در حالیکه مسئولیت ها و هزینه های نظامی آن برابر است با کل بودجه دفاعی کشورهای اروپایی باضافه روسیه و ژاپن! که رئیس جمهوری های آمریکا و دولت های دوره ای تنها کارگردانانی متفاوت هستند که تئاتر توسعه طلبی و سلطه امپریالیستی را به سلیقه خود و روش های مختلف مدیریت می کنند. من با نظر امثال Eric Alterman از مجله Natien موافقم که معتقد است دولت ترامپ تولید افتضاحات بزرگی می کند ولی در عین حال باور دارم که لیبرال های انسان دوست ما هم جایگزینی خارج از این سیستم نمی خواهند. آمریکا هر ماه قریب ۲۳ تریلیون دلار به لحاظ تولید ناخالص ملی از چین عقب است و توسعه طلبی آن هم در دنیا چون اوکراین و سوریه و ... متوقف میشود. طرح های ناپخته اش چون چشمک به بارزانی ها سترون می ماند و جنجال تونیتیتری ترامپ ها تسلیم واقعیات میشود. این همه لزوم و ضرورت و ورود آمریکا را به برنامه جامع تری بیان می کند. برنامه ای که سخت با ارزش ها و اصول امپریالیستی انحصاراتش در تقابل است. تا آن روز امپراطوری به منظور محاصره رقا چون چین به وضع موجود ادامه میدهد.
